

زبان عامیانه^۱ و ترجمه آن

محمد علی پور عبدالله

۱- مقدمه

از زبان عامیانه (slang) تعاریف متعددی ارائه شده است که از آن جمله می‌توان به این دو تعریف اشاره کرد: "واژگان و اصطلاحات غیر رسمی و غیر معیار که معمولاً تنها برای افراد یک گروه اجتماعی یا ناحیه‌ای خاص قابل درک است"^۲ و "واژگان و اصطلاحات غیر رسمی متداول در گفتار مردمانی وابسته به یک گروه اجتماعی یا صنفی خاص"^۳. در غالب تعاریف زبان عامیانه بر این نکته تاکید شده است که زبان عامیانه زبان گروه اجتماعی یا صنفی خاص است، بنابراین همه افراد اجتماع قادر به درک آن نیستند.

یکی دیگر از خصیصه‌های زبان عامیانه این است که پیوسته دستخوش تغییر است. واژه عامیانه در دورانی خاص تداول می‌یابد و اغلب مدت زمانی کوتاه به حیات خود ادامه می‌دهد. سپس یا فراموش می‌شود یا به زبان محاوره و گاهی به زبان رسمی راه می‌یابد. نمونه‌های زیادی از این گونه واژه‌ها و اصطلاحات یافت می‌شود که می‌توان به bus و piano، zoo در زبان انگلیسی و دو آتشه، خرت و پرت و پرت در زبان فارسی اشاره کرد که سالیانی پیش کاربرد عامیانه داشته‌اند اما امروزه جزو زبان محاوره‌ای یا رسمی هستند. به بیان دیگر "واژه عامیانه یک نسل می‌تواند واژه معیار نسل بعد باشد."^۴ بی شک بین زبانهای عامیانه، محاوره و رسمی نمی‌توان مرز مشخصی قایل شد. تعداد واژگان عامیانه را ده درصد گنجینه واژگانی هر انگلیسی زبان با معلوماتی متوسط تخمین می‌زنند.^۵ در ادبیات معاصر جهان نیز به فراوانی از زبان عامیانه استفاده می‌شود که بی تردید یکی از دلایل آن تأثیر زبان شناسی است.

در زبان فارسی تا آنجا که نگارنده می‌داند واژگان عامیانه تا کنون به صورتی منسجم تدوین نشده.^{*} بدیهی است فرهنگ واژگان عامیانه مثل هر فرهنگ دیگر از ابزار لازم ترجمه است که این خود بحث دیگری را می‌طلبد.

۲- برخی از شیوه‌های واژه سازی در زبان عامیانه

در فارسی و انگلیسی برای ساختن واژه عامیانه از شیوه‌هایی استفاده می‌شود که چنانکه نشان داده خواهد شد

۱- نویسنده محترم اصطلاح slang آورده‌اند، حال آنکه slang چنانکه در تعریف آن آمده در برگزیده دو نوع زبان است: زبان عامیانه (یا به تعبیر فرهنگ معاصر، زبان لاتین) و زبان صنفی. ویراستار.

2. David Crystal, *An Encyclopedic Dictionary of Language & Languages*, Blackwell Publishers, UK, 1992, p355

3. A.S. Hornby, *Oxford Advanced Learner's Dictionary*, Oxford University Press, 1992

4. David Crystal, *The Cambridge Encyclopedia of Language*, Cambridge University Press, 1987, p.53

۵- جهانگیر افشاری، فرهنگ کوچک، ناشر مزلف، ۱۳۶۹، ص ۵

* جای شگفتی است که نویسنده محترم از کتاب کوچک تألیف احمد شاملو که تا کنون هفت جلد آن منتشر شده و بی تردید جامع ترین کتاب در این زمینه است اطلاعی ندارند. ویراستار.

بیشتر آنها در این دو زبان یکسان می‌باشند اما بسامد کاربرد هر یک از آنها در این زبانها تحقیق جداگانه‌ای را نیاز دارد. اهمیت این شیوه‌ها را در دو دلیل می‌توان خلاصه کرد. نخست این که آشنایی با این شیوه‌ها برای شناخت و فهم واژه عامیانه در زبان مبدأ ضروری می‌نماید و دوم در مراحل مترجم ناگزیر از ساختن واژه یا اصطلاح عامیانه خواهد بود؛ ابزار ساخت و ابداع واژه عامیانه در زبان مقصد نیز همین شیوه‌های واژه سازی است.

در این بخش بیشتر به شیوه‌هایی می‌پردازیم که به نظر نگارنده ملموس تر و کارآمدترند، یا حداقل در یکی از دو زبان مورد استفاده بیشتری دارند. در ارائه این شیوه‌ها از مقاله "جهانی‌های معنایی در زبان عامیانه" نوشته استاد ارجمند آقای محمد علی مختاری اردکانی سود بسیار برده‌ام. این توضیح را نیز لازم می‌دانم که در ارائه این شیوه‌ها از مثالهایی استفاده شده که فهم آنها برای همگان ساده است و در نتیجه ممکن است از نظر بعضی خوانندگان محترم در زبان محاوره جای داشته باشند، هر چند همانطور که گفته شد مرز مشخصی بین این دو زبان وجود ندارد.

۱.۲. اختصار (shortening/clipping)

میتسو: میتسویشی، کر تیم: نوکر تیم

sis: sister, reef: refrigerator, Frisco: San Francisco

۲.۲. سر نام (acronym)

چمن: چاکر، مخلص، نوکر

D.O.A.: dead on arrival (بیماری که در زمان ورود به بیمارستان جان سپرده است)

N.B.T.: no big thing (مسأله کم اهمیت)

S.W.A.K.: sealed with a kiss (حروفی که بر روی پاکت نامه می‌نویسند)

A.W.O.L.: Absence without leave (ترک خدمت)

۳.۲. تبادل صدا^۱ (spoonerism)

صیز و مندلی: میز و صندلی، انیرو پنگور: پنیر و انگور

freak bast: breakfast, rape-tecorder: tape recorder

۴.۲. بسط معنایی (Extension of the meaning of ordinary lexical item)

دوا: هروئین، آتن: خبرچین، دوپینگ کردن: سیگار کشیدن

pot: marijuana (ماری جوانا), to needle: to annoy somene (اذیت کردن کسی)

horse: heroin (هروئین)

۵.۲. یرداف (kenning)

وزیر سلب آسایش: مادرزن یا مادرشوهر

headache department: a person who habitually causes problems (فرد مشکل ساز)

Ambassador of Morocco (سفیر مراکش): shoe maker (کفاش)

۶.۲. آمیزش (blending)

وزارت کشاورزی: وزارت کشاورزی + ورزش، ژلیزر: ژیان + بلیزر

damager: damage+manager (رئیس که کاری جز خرابکاری ندارد)

۱- تبادل صدا در علم زبان‌شناسی اشتباهی ناخود آگاه است اما در زبان عامیانه دیگر اشتباهی ناخود آگاه نیست بلکه به کارگیری عمومی تبادل صدای ابرای اهداف گوناگونی از جمله بذله گویی، نکوگویی، زشتگویی و ... است.

alcohol holiday: alcohol + holiday

(روز تعطیلی که به مشروب‌خواری سپری شود)

۷.۲. دوگان سازی (reduplication)

عقش و پقش: خوشگذرانی، یللی تللی: تنبلی و بیهودگی

dilly-dally: to waste time

(هدر دادن وقت)

highly-tighty: quarrelsome

(دعوایی)

۸.۲. داده نام^۱ (nickname)

"داده نام نامی است که برای شوخی و یا خودمانی بودن به جای نام اصلی و یا علاوه بر آن روی شخص می‌گذارند"^۲ گاه این داده نام به شخص خاصی اطلاق می‌شود (داده نام خاص) برای مثال "حسین صافکار" (نامی که در جبهه‌های جنگ تحمیلی به صدام حسین به علت بمباران‌های متوالی و ویران کردن مناطق غیر نظامی داده شده بود) و یا Richard Lionheart (ریچارد شیردل) و گاه این داده نام به افرادی از یک گروه اطلاق می‌شود. برای مثال:

آقا تقی: معتاده، اصغری: معتاده، فاطمه‌اره: زن بددهن و مراغه‌گر

Kiwi: New Zealander (نیوزیلندی) Jim: a fellow Blackman (سیاه پوست)

Mick: Irish person (ایرلندی)

داده نام برای اهداف گوناگونی استفاده می‌شود که برای نمونه به مواردی از آن در زبان فارسی اشاره می‌شود:

استهزا و تمسخر: شاهین بی بال و پر

خودمانی بودن: فری: فریدون، هوشی: هوشنگ، اکی: اکرم

اشاره به خصوصیات ظاهری^۳: شهرام سبیل، محسن نی قیلون، تیمور لنگ

اشاره به خصوصیات روحی و شخصیتی: قاسم قشقرق، هوشی لوسه (هوشنگ لوس)، کاظم معرفت

اشاره به تمایل یا عدم تمایل به چیزی: علی پلویی، حسین سنجدی

تقسیم بندی‌های درون گروهی: ۱- شاه مهدی (بالاترین فرد گروه) ۲- مهدی خان ۳- دایی مهدی ۴- داش مهدی

۵- مهدیک^۴ (پائین ترین فرد گروه، تازه وارد)

تحسین: حسن پلنگ، شهرام قرقی

نکوهش و ابراز انزجار: هاشم بی صفت، چنگیز سگ سبیل

بیان زمینه‌های شغلی: علی آشپز، اکبر بقال

۹.۲. طعنه (sarcasm)

نورعلی: کورا، نجیب خانه: فاحشه خانه، زلف علی: کچل

shine: negro (سیاه‌پوست)، nun: harlot (فاحشه)

۱۰.۲. زشت‌گویی (dysphemism)

ابوقراشه: اتومبیل، سقط شدن: مردن، بنی هندل: راننده

۱- حداقل به علت وسعت و تنوع کاربرد "nickname" در زبان فارسی، استفاده از واژه مرکب "داده نام" را بجای "نام مسخره" (سخره نام) و یا "نام مستعد" پیشنهاد می‌کنم.

2- A.S. Hornby, *Oxford Advanced Learner's Dictionary*, Oxford University Press, 1992.

۳- اشاره به خصوصیات ظاهری و روحی و شخصیتی گاه جنبه طعنه دارد برای مثال "محسن نی قیلون" می‌تواند آدمی بسیار چاق و یا کاظم معرفت" آدمی بی معرفت باشد.

۴- در زبان محاوره معمولاً این ک امروزه کمتر کاربرد دارد. شاید مثلاً مهدی نخودی بهتر باشد. ویراستار.

bone shaker: automobile, shithouse: lavatory

در اغلب زشت‌گویی‌ها از دشواژه^۱ (taboo) استفاده می‌شود.

۱۱.۲. نکوگویی (euphemism)

امر شفاهی: تخلیه مثانه، امر کتبی: تخلیه معده

in birthday suit: naked

powder room: lavatory

۱۲.۲. تغییرات آوایی (phonological changes)

تغییرات آوایی یکی از شیوه‌های کارآمد در واژه آفرینی زبان عامیانه است که خود قابلیت دسته بندی و بحثی مفصل را دارد که در این مقاله نمی‌گنجد. با این توضیح که تغییرات آوایی می‌تواند برای اهداف گوناگونی چون استهزا، نکوگویی، زشت‌گویی، پوشیده‌گویی و ... مورد استفاده قرار گیرد. این تغییرات را به سه رشته کلی تقسیم می‌کنیم:

الف - کاهش آوا: بل: بله، البت: البتّه

bottie: the bottom, the buttocks

ب - افزایش آوا: عرصبانی: عصبانی؛ (نهایت عصبانیت و داد و فریاد با گوشه چشمی به عرعرکردن (الاغ)

استشکال: اشکال

drinkies: drinks

ج - تبدیل و تغییر آوایی: عشقش: عشق، تلیف: تلفن، ژغال: زغال، اوشان: ایشان

sheet: shit

در بعضی از این تغییرات آوایی هم واژه اصلی وهم واژه تغییر یافته مورد استفاده قرار می‌گیرد با این تفاوت که هر یک از آنها معنی متفاوتی را در بر می‌گیرند. برای مثال واژه "ژغال" به زغال معمولی اطلاق می‌شود و واژه "ژغال" به زغال مرغوبی که برای مصرف مواد مخدر به کار می‌رود. و یا "ایشان" برای سوم شخص مفرد یا جمع حاضر و "اوشان" برای سوم شخص مفرد یا جمع غایب مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۱۳.۲. عامیانه معکوس (back slang)

در این شیوه که اصولاً برای پوشیده‌گویی به کار می‌رود و نگارنده موفق به یافتن موردی از آن در زبان فارسی نگردید هر واژه را از انتهابه ابتدا خوانده و بر اساس خصوصیات آوایی آن زبان و راحتی بیان، تغییراتی در آن می‌دهند. برای مثال kabac genals برای واژه back slang استفاده می‌شود که تغییرات آوایی داده شده در آن کاملاً مشهود است. واضح است در بعضی کلمات احتیاجی به تغییرات آوایی وجود ندارد.

doog: good

kew: week

delok: cold

delonamon: old woman

۳- گونه‌های مهم زبان عامیانه

۱.۳. زبان حرفه‌ای (Jargon)

"زبان حرفه‌ای به اصطلاحات و واژگانی اطلاق می‌شود که توسط اعضای یک گروه شغلی و متخصص و

۱- دشواژه به واژه‌ای اطلاق می‌شود که کاربرد آن در اجتماع موجب برانگیخته شدن احساس لزرجار می‌گردد. از مهمترین آنها می‌توان به واژه‌هایی درباره ارگانها و اعمال جنسی اشاره نمود.

یا علاقه‌مند و وابسته به یک موضوع خاص به کار می‌رود و همه افراد اجتماع آن را نمی‌دانند و درک نمی‌کنند.^۱ برای مثال می‌توان از زبان حرفه‌ای رانندگان کامیون آمریکا نام برد که رادیویی مخصوص به نام (Citizen Band)CB نیز دارند. زبان حرفه‌ای این افراد شامل واژگان و کدهای عددی خاصی است که برای نمونه به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

motion-lotion: fuel (سوخت)

fire-finger discount: stolen goods (کالای دزدی)

grandma lane: slow lane (جاده‌هایی که محدودیت سرعت دارند)

10-4: Message understood (پیام دریافت شد، مطلب را گرفتم)

10-9: Repeat (تکرار کن، دوباره بگو)

10-100: Stop at lavatory (به توالت رسیدی توقف کن)

در زبان حرفه‌ای دو گروه از مفاهیم و اصطلاحات برجستگی خاصی دارند:

الف - اصطلاحات و مفاهیمی که از خارج از حیطه شغلی و تخصصی گرفته شده و به مسائل شغلی نسبت داده می‌شود:

روی خط تهران - تبریز کار کردن: هروئین کشیدن (در بین معتادان)

doughnuts: tyres (در بین رانندگان آمریکایی)

ب - اصطلاحات و مفاهیم شغلی که به مسائل بیرونی نسبت داده می‌شود.

فیوز پراندن: عصبانی شدن (در بین کسانی که با برق و الکتریسیته سروکار دارند)

سوختگیری کردن: غذا خوردن (در بین رانندگان)

ضربه فنی کردن: شکست دادن، حل کردن قطعی مشکل (در بین کشتی‌گیران)

fifth wheel: an extra and unneeded person (شخص بی مصرف و زایدی، سرخر (در بین رانندگان))

۲.۳. زبان آرگو (argot, cant, speech disguise)

"زبان آرگو به واژگان اختصاصی اطلاق می‌شود که گروه‌های غیر قانونی به منظور حفاظت از اعضای خود به کار می‌برند. این گروه‌ها شامل جنایتکاران، کلاهبرداران، تروریستها، ولگردان خیابانی، اقلیت‌های محروم اجتماعی و مذهبی ... می‌باشند."^۲ در این زبانها هدف هرچه نامفهوم‌تر کردن و پوشیده‌گویی مکالمات درون گروهی است و بدین منظور معمولاً مکالمات شامل کدگذاری و کدگشایی (coding & decoding) مفاهیم مختلف است. مثلاً در نمونه‌ای از زبان آرگو واژه "ماشین تایپ" به جای واژه "تفنگ" استفاده می‌شده است و واضح است که بجز طرفین مکالمه دیگران پی به موضوع مکالمه نمی‌برده‌اند.

برای زبان‌شناسان تحقیق و پژوهش در مورد زبان آرگو چندان مطلوب نیست، نخست اینکه شخص پژوهشگر در معرض تعرض آنان قرار خواهد گرفت و دوم اینکه کشف کدگذاری‌ها و پوشیده‌گوییهای یک گروه دارای ارزش علمی بالایی نیست و با سیر تغییرات تدریجی و طبیعی یک زبان نیز ارتباطی ندارد.

۱- این تعریف را از Blackwell publishers و

David crystal, *An Encyclopedic Dictionary of Language & Languages USA & UK*, 1992, p200

گرفته‌ام اما عبارت "علاقه‌مند و وابسته به یک موضوع خاص" را به آن افزودم، چنان‌که در میان کلکسیونهای تمبر، شمرا، نقاشان و ... نیز زبان USA & UK حرفه‌ای خاصی آنها وجود دارد همان‌طور که خود او نیز در ص ۳۵۵ کتاب مذکور زبان حرفه‌ای کریکت بازان را بر شمرده است.

2. David Crystal, *An Encyclopedic Dictionary of Language & Languages*, Blackwell publishers, 1992, 2.

۴- اصول و روش ترجمه زبان عامیانه

در ترجمه زبان عامیانه ابتدا توجه به این موارد پیشنهاد می‌شود:

۱.۴. تعیین نوع زبان عامیانه متن: در تعیین نوع زبان عامیانه و ایجاد طرحی مناسب و هماهنگ با آن در زبان مقصد توجه به نکات زیر ضروری به نظر می‌رسد. آیا از زبان حرفه‌ای در متن استفاده شده است و در صورت مثبت بودن جواب، میزان استفاده از این واژگان چقدر است؟ آیا پوشیده‌گوییهای زبان آرگو در آن جایی دارد؟ در صورت وجود این گونه رمزگذاریها در متن، مترجم ملزم به رعایت آن در ترجمه و رمزگشایی آن درست به شیوه نویسنده است. چه بسا داستانهایی که پیرنگ (plot) آنها بر اساس یک کدگذاری در ابتدای داستان و کدگشایی آن در پایان داستان طرح ریزی شده باشد. تا چه میزان از دشواژه‌ها در آن استفاده شده است؟

در مورد دشواژه‌ها ذکر دو نکته ضروری است: الف- واژه ممکن است در فرهنگ و زبانی خاص واژه‌ای معمولی و در زبان و فرهنگ دیگر دشواژه محسوب شود. برای مثال واژه "takka" به معنی "قورباغه‌ها" در میان سرخپوستان زونیایی (Zuni Idnians) دشواژه است حال آنکه در فرهنگ‌های دیگر چنین نیست.

ب- بسیاری از واژه‌هایی که امروزه دشواژه محسوب می‌شوند سالیانی قبل "واژه‌نکوگویی" بوده‌اند که برای رفع نیاز ارتباطی جامعه در ذکر "مفاهیم حرام یا دشواژه" به کار می‌رفته‌اند و بتدریج خود به دشواژه تبدیل شده‌اند، برای مثال واژه "مستراح" سالیانی قبل برای جایگزینی دشواژه قبلی به کار گرفته شده که خود پس از چندی به علت زیادی استفاده به دشواژه تبدیل شده و واژه نکوگویی دستشویی و توالت آن را کنار زده است.

پس در نتیجه در ترجمه دشواژه‌ها ضمن رعایت شرایط اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و ... جامعه زبان مقصد، نخست باید دشواژه‌ها را در دو زبان بررسی کرد. پس از آن، زمان نگارش یا وقوع متن اصلی و وضعیت دشواژه مورد بحث در آن زمان را در نظر گرفت.

۲.۴. تشخیص و تمایز نوع زبان عامیانه مورد استفاده هر یک از شخصیت‌های داستان: یکی از ابزارهای مهم شخصیت‌پردازی در داستان‌سازی، گفتار هر شخصیت است که جلوه‌گر کنش و منش اوست. مترجم باید به نوع واژه عامیانه مورد استفاده هر یک از شخصیت‌های داستان و ترجمه هماهنگ آن توجه کند تا شخصیتی جدید و متفاوت بامتن اصلی خلق نکند.

۳.۴. توجه به زمان نگارش یا وقوع متن و وضعیت واژه مورد نظر در آن زمان: همانطور که قبلاً توضیح داده شده عمر واژه‌های عامیانه بسیار کوتاه است و پس از مدتی به فراموشی سپرده می‌شوند و یا به زبان محاوره یا رسمی راه می‌یابند. برای مثال مترجمی که یک متن انگلیسی مربوط به دو بیست سال پیش را ترجمه می‌کند و به واژه "piano" بر می‌خورد باید بداند که در آن زمان "piano" واژه عامیانه‌ای بوده که با استفاده از شیوه اختصار از واژه رسمی "pianoforte" گرفته شده است. در این مورد فرهنگ‌های ریشه‌شناختی (etymological dictionaries) راهنمای خوبی برای مترجم هستند.

۴.۴. عدم لزوم وجود ارتباط یک به یک بین اجزای جملات: برای ایجاد زبان عامیانه روان و منسجم حتماً لازم نیست که ارتباطی یک به یک بین اجزای جملات زبان مبدأ و مقصد وجود داشته باشد. برای مثال جمله انگلیسی "They nailed him" را که در آن فعل عامیانه مورد استفاده قرار گرفته می‌توان به "انداختنش توی هلفلدونی" ترجمه کرد که در آن از اسم عامیانه استفاده شده است.

۵- معادل یابی واژه‌ها و اصطلاحات عامیانه

برای معادل یابی واژه‌های عامیانه در زبان مقصد روش و مراحل زیر پیشنهاد می‌شود:

در صورت امکان از واژه‌ها و اصطلاحاتی با معنی تحت اللفظی (literal meaning) و معنی مجازی

(figurative meaning) یکسان استفاده می‌کنیم.

blow a fuse فیوز پراندن (عصبانی شدن)

He is a brain. او مخی است.

eighteen wheeler هیجده چرخ (تریلر)

در صورت وجود نداشتن واژه‌ها و اصطلاحاتی بامعانی تحت اللفظی و مجازی یکسان از واژه‌ها و اصطلاحاتی با معانی مجازی یکسان اما معانی تحت اللفظی متفاوت استفاده می‌کنیم.

I'll eat my hat! ریش و سیلم را می‌تراشم!، اسمم را عوض می‌کنم!

white elephant سرخر

در صورتی که واژه‌هایی با معانی مجازی یکسان و معانی تحت اللفظی متفاوت نیز وجود نداشته باشد، به جای واژه عامیانه، واژه‌ها و اصطلاحاتی محاوره‌ای (colloquial) به کار می‌بریم مثلاً برای "Gang way" از "راه بدین" یا "راهو بازکنین" استفاده می‌کنیم.

در مرحله بعد می‌توانیم از ترجمه تحت اللفظی واژه عامیانه و توضیح آن در پانویس استفاده کنیم. برای مثال "sixty- four- dolar question" را "سؤال ۶۴ دلاری" ترجمه کرده، در پانویس توضیح می‌دهیم که منظور از سؤال مهمی است که همه مایل به دانستن جواب آن هستند.

در مرحله آخر مترجم می‌تواند به ابداع و آفرینش واژه عامیانه مناسب با متن دست زند. برای مثال برای "elevator music" که یک نوع موسیقی آزار دهنده و کسل کننده است که در آسانسورها پخش می‌شود و نمادی برای هر نوع موسیقی آزار دهنده شده است می‌توان از روش آمیزش و ادغام استفاده کرد و موجیقی (موسیقی + جیغ) را جایگزین آن کرد.

در ابداع و آفرینش واژه، مترجم باید توجه به مقبولیت اجتماعی، مذهبی و فرهنگی واژه، فهم و درک آن توسط خوانندگان^۱ و ارتباط و همخوانی آن با فضای حاکم بر متن و شخصیت‌های موجود در آن بنماید.

۶- ترجمه زبان حرفه‌ای

در ترجمه واژه زبان حرفه‌ای باید به این مطلب توجه داشت که معمولاً در هر گروه شغلی برای یک مفهوم خاص واژه یا اصطلاح مشخصی به کار می‌رود. برای مثال اگر برای شخصی مشکل جدی و خطیری پیش آید گروه‌های شغلی زیر ممکن است به این صورت مطالب را بیان کنند:

مکانیک: فلانی شاتون زده است.
 خلبان: چرخهای فلانی باز نمی‌شود.
 راننده: فلانی فرمان بریده است.

در ترجمه این اصطلاحات عامیانه حرفه‌ای، مُجاز به آوردن اصطلاحات حرفه‌ای مختلف به جای یکدیگر نیستیم. برای مثال اگر برای "استفاده حد اکثر" و یا "حد اکثر سرعت چیزی" در حرفه پزشکی اصطلاح^۲ "flood perfusion" را داشته باشیم مُجاز به استفاده از "پاراتوی کاربوراتور کردن" که اصطلاحی به همین مفهوم اما در حرفه رانندگی یا مکانیکی زبان فارسی است نیستیم. به بیان دیگر در این مورد نمی‌توانیم از اصطلاحاتی با معانی مجازی یکسان اما با معانی تحت اللفظی متفاوت استفاده کنیم چون در این صورت وحدت و یکپارچگی متن از بین خواهد رفت. در

۱- لازم به نظر می‌رسد که مترجم توضیحاتی دربارهٔ واژه ابداعی در پانویس ارائه نماید.

۲- این اصطلاح معادل "free perfusion" به معنی تزریق سرم با حداکثر سرعت است.

صورتی که در همان حرفه و در زبان مقصد اصطلاح یا واژه معادلی وجود نداشته باشد به ترتیب جایگزینی واژه عامیانه خنثی (از نظر شغلی)، اصطلاح یا واژه محاوره‌ای، ترجمه و توضیح آن و در نهایت ابداع و آفرینش واژه عامیانه شغلی و یا واژه عامیانه پیشنهاد می‌شود.

کتابنامه

- Crystal, David, *The Cambridge Encyclopedia of Language*, Cambridge University Press, New York, 1989.
 Crystal, David, *An Encyclopedic Dictionary of Language & Languages*, Blackwell Publishers, UK, 1992.
 Falk, Julia S., *Linguistics & Language*, John Wiley & Sons, inc. USA. 1978.
 Fromkin, Victoria & Rodman, Robert, *An Introduction to Language*, fourth edition, The Dryden Press, USA, 1988.
 Green, Jonathon, *The Dictionary of Contemporary Slang*, Pan Books Ltd. , London, 1984.
 Partridge, Eric, *Dictionary of Slang & Unconventional English*, 2 vols, 7th edition, Routledge & Kegan Paul, 1970.
 Spears, Richard A., *NTC's Dictionary of American Slang & Colloquial Expressions*, NTC Publishing group, Chicago, 1989.

افشاری، جهانگیر، *فرهنگ کوچه*، ناشر مؤلف.

داد، سیما، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۷۱

مختاری اردکانی، محمدعلی، *جهانی‌های معنایی در زبان عامیانه*، ارائه شده در دومین کنفرانس زبان شناسی.

همایون، همدخت، *واژه‌نامه زبان شناسی و علوم وابسته*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۲.